

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

آندری کانوروف*-(Andrey Konurov)

برگردان از: ا. م. شیری

۱۳ می ۲۰۱۷

میراث پیروزی بزرگ- ضامن پیروزی های آینده

نهم ماه مه- جشن بزرگ و یک تاریخ مقدس است برای خلق های روسیه و سایر جمهوری های اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی پیشین.

غلبه بر آلمان هیتلری و اقرار آن در جنگ کبیر میهنی یکی از عوامل اصلی تحکیم معنوی جامعه روسیه بوده و خواهد بود. امروز، در شرایط رویارویی به شدت حاد ایدئولوژیک در عرصه جهانی، روز پیروزی به مهمترین نقطه تجمع جامعه روسیه و غلبه بر آثار رکود ایدئولوژیک سال های ۹۰ بدل شده است، که تمامی دستاوردهای ژئوپلیتیک یک قرن کامل تسلیم، سمت و سوی اخلاقی منحرف شد. پیروزی بزرگ ۹ ماه مه سال ۱۹۴۵ افتخار عمومی ما، خدمت بزرگ ما به تمدن جهان است^(*).

با گذشت سال ها اهمیت این پیروزی و این جشن افزایش می یابد. اگر ۳۰ قبل به نظر می رسید که فاشیسم برای همیشه از میان رفته و جشن پیروزی فقط به مفهوم گرامیداشت خاطره قهرمانان شهید و ادای احترام به بازماندگان است، اما امروز واضح است که مبارزه با فاشیسم به موضوع جهانی روز تبدیل شده است.

غرب در بهره گیری از فاشیسم به عنوان یک ابزار سیاسی هیچ گاه تعلل نکرد. ابتداء برای به قدرت رسیدن هیتلر در آلمان کمک کردند، سپس به توسعه سیاست نظامیگری و گسترش آن در اروپا چشم فرو بستند، پس از آن، به انتظار عواقب حملات آن به شرق نشستند و گشایش جبهه دوم را به تعویق انداختند. هم در آمریکا و هم در انگلستان فاشیسم لابی بسیار قدرتمندی داشت، که از تشکیل ائتلاف ضد هیتلری ممانعت می کرد و زمانی که ائتلاف تشکیل گردید، در مقابل تلاشها برای نابودی نهائی و بازگشت ناپذیری فاشیسم مقاومت نمود.

محاکمه نورنبرگ تا حدود زیادی امتیاز دادن به افکار عمومی جهان، عمدتاً به روحیات ضد فاشیستی شدیدی بود، که نقش تعیین کننده اتحاد شوروی را در شکست آلمان هیتلری به رسمیت می شناخت. به همین ترتیب، برنامه نازی زدائی در آلمان نیز مختل گردید و بیش از تمرکز روی ریشه کنی نازیسم، به ظواهر آن پرداخت. همه این اقدامات نمایشی برای انحراف توجهات از آن نقشی بود، که دوایر حاکم غرب در توسعه نازیسم، در ادغام نازی های سابق با نخبگان غرب پس از جنگ ایفا نمودند.

چشم انداز همکاری محکم اتحاد شوروی و آمریکا پس از جنگ، که در دوره ریاست جمهوری فرانکلین روزولت و معاون رئیس جمهور، هنری والاس نمایان شد، از نظر فاشیست ها و حامیان آنها در غرب خطر هلاکتبار محسوب

می‌شد. این لابی آنقدر قدرت داشت، که توانست به تعویض والاس با ترومن در انتخابات سال ۱۹۴۴ اصرار ورزد. روزولت با تحمیل این نامزد به او در باطن موافق نبود، به طوری که در مدت ۸۲ روز در چهارمین دوره ریاست جمهوری خود، فقط دو بار با ترومن به تنهایی دیدار نمود، بدون این که دستوری به او بدهد یا وی را از تصمیمات مهم خود مطلع سازد. حتی ترومن پس از مرگ روزولت و خیلی بعد از ستالین از پروژه منهن مطلع شد...

تصمیم ترومن برای راه انداختن جنگ سرد علیه اتحاد شوروی به عامل نجات کادرهای نازی مغلوب در غرب تبدیل شد: **ورنر فون براون** به معاونت مدیر ناسا منصوب گردید، **رینهارد گلن** سرپرستی تشکیلات اطلاعاتی المان غربی را بر عهده گرفت، رئیس ستاد نیروی زمینی ورماخت (ارتش المان. م.)، **سپهید آدولف هایزینگر** به پست ریاست کمیته نظامی ناتو گمارده شد. البته، اینها افراد شناخته شده بودند. چندین هزار نازی متعصب به جنگ سرد علیه اتحاد شوروی جلب شدند. به واسطه فرماندهی ناتو ارتش سری با عنوان "گلا دیو" مرکب از اعضای گروه‌های نفوذاشیست و دیگر گروه‌های راست افراطی در اروپای غربی تشکیل گردید. عوامل "گلا دیو" از روش ترور، قتل‌های سیاسی و کودتاهای ضد دولتی به طور وسیع استفاده کردند.

مأموران سازمان جاسوسی هیتلر در مناطق اشغالی نیز به خدمت حاکمان جدید درآمدند. تشکیلات باندر در مونیخ بنیان نهاده شد و از آنجا تا سال ۱۹۵۹، زمانی که به مجازات رسید، به فعالیت‌های خرابکارانه علیه اتحاد شوروی مشغول بود. شالوده "بلوک خلق‌های ضد بلشویک" را که در سال ۱۹۴۳ در مناطق اشغال شده اوکراین شوروی ایجاد شد و در اثر تجزیه اتحاد شوروی جان سالم به در برد، فاشیسم تشکیل می‌داد.

هنوز که خاطره سلطه فاشیسم در اروپا تازه بود و اتحاد شوروی قوی و تمدن شوروی پا بر جا، نئونازی‌های تحت امر دوایر حاکم غرب نمی‌توانستند اظهار وجود نمایند. گفتمان ضد فاشیستی ویزگی الزامی لفاظی‌های سیاسی در امریکا و اروپا بود، هر چند ریاکاری در این سخنوری‌ها جایگاه به مراتب وسیع‌تر از صداقت می‌گرفت. در همه حال، ریشه تجدید حیات نازیسم که امروز مشاهده می‌شود، درست به همان دوره متصل است.

نابودی اتحاد شوروی به مفهوم حذف پیگیرترین دولت ضد فاشیستی از نقشه سیاسی جهان و تضعیف شدید موضع دنیای ضد فاشیسم بود. این واقعه به حمله جدید نیروهای نئونازیسم منجر گردید. و اگر تا چندی پیش بی‌توجهی به هشدارها در این باره ممکن بود، اما پس از کودتای سال ۲۰۱۴ در اوکراین مسئله مبارزه با فاشیسم جدید به طور تمام قد جدیت یافت.

عملیات اطلاعاتی- روانی برای بازپروری فاشیسم با قرار دادن علامت مساوی بین فاشیسم و کمونیسم، بین المان هیتلری و اتحاد شوروی آغاز گردید. از این روش خیلی پیش از به قدرت رسیدن هیتلر اولین بار **هارولد لاسکی** در سال ۱۹۲۳، در مقاله "لنین و موسولینی" استفاده کرد. سپس این مفهوم را **فریدریک هایک** ("راه بردگی")، **کارل پوپر** ("جامعه باز و دشمنان آن")، **هانا آرنت** ("منشاء تمامیت‌خواهی") به مرتبه نظریه ارتقاء دادند.

فاز بعدی عملیات بزرگ بر روی شعور انسان مدرن عبارت از تأکید بر این مدعا بود، که کمونیسم بدتر از نازیسم است. چون نازیسم بیگانگان را می‌کشت، اما کمونیسم، به گونه‌ای که تأیید می‌شود، خودی‌ها را. سعی کردند روز پیروزی را به عنوان روز جایگزینی یک اشغالگر با اشغالگر دیگر، اشغالگر بدتر در نظر مردم اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق وانمود سازند، و جنگ کبیر میهنی اتحاد شوروی را به مثابه بخش ناچیزی از جنگ جهانی دوم ترسیم نمایند.

دشمن بسیار خوب می‌فهمد، که خلق‌های روسیه درست از پیروزی بزرگ برای رسیدن به موفقیت‌های جدید، برای غلبه بر تحقیرهای ژئوپلیتیک سال‌های ۹۰، برای دفاع از شهروندان و کمک به دوستان در جمهوری‌های آبخازیا،

اوستیای جنوبی، پریدنسترویه، کریمه، دنباس...نیرو می‌گیرد... به همین دلیل دشمن امیدوار است، که اگر روز پیروزی را در حافظه خلق‌های ما بی‌اعتبار سازد، روسیه توان سر پا ایستادن نخواهد داشت.

این امیدواری‌ها بیهوده است. جشن ۹ ماهه دیگر هیچ وقت به مراسم فرمالیته، آنطور که در سال‌های اول پس از اتحاد شوروی برگزار می‌شد، تبدیل نخواهد گشت. این نه فقط تاریخ، بلکه، تمدن آتشین است؛ نه فقط جشن پیروزی گذشته، بلکه، ضامن پیروزی‌های آینده است. آری، هنوز سطور برتولت برشت، شاعر و فاجعه‌نویس ضد فاشیست المانی اعتبار خود را حفظ نموده است:

از دور انداختن این مردارها،

اگر چه بشریت مسرور بود،

جشن و سرور فعلاً لازم نیست:

چون بطن این جرثومه هنوز،

توان باروری تعفن دارد.

(*)- نهم ماه سالروز دفع خطر طاعون قهوه‌ئی از سر مردم جهان به واسطه ارتش سرخ اتحاد شوروی بود. دریغا، که جامعه سیاسی فارسی و دری زبان در مجموع، از یک قدردانی ساده دریغ نمود. مترجم.

* استاد دانشگاه نظامی روسیه، کارشناس مسائل نظامی

۲۲ اردیبهشت- ثور ۱۳۹۶